



**سه شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۹۴** ۸ ذی الحجه ۱۴۲۶ 22Sep 2015 شماره ۴۴۳۳

**روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی**

■ **اذان ظهر ۱۲:۵۷**  
 ■ **اذان مغرب ۱۹:۲۰**  
 ■ **اذان صبح فردا ۴:۲۹**  
 ■ **طلوع آفتاب فردا ۵:۵۳**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: منصور مظفری  
 تهران: خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فرحانی (به سمت تهر)  
 کوچه ۲۶ پلاک ۱۰ طبقه اول واحد یک  
 امور آگهیها ۷۷۸۲ ۷۷۸۳ ۸۱۹ ۰۹۱۲  
 تلفن: ۸ - ۸۸۳۲۱۳۹۷ - ۸۸۳۲۱۳۹۹  
 چاپ: روز تالاب - جاده مخصوص - تلفن: ۷ - ۴۴۵۴۵۰  
 توزیع: نشر گستر امروز - تلفن: ۹۶۸۶۱۹۳۳  
 دفتر مرکزی یزد: بلوار ۲۲ بهمین، تلفن: ۳۵۳۴۶۹۱۹ - ۰۳۵  
 مقالات و نوشتارهای ارسالی به روزنامه افتخاری بوده و در صورت عدم چاپ مسترد نمی‌گردد

**حضرت علی (ع): با عقل است که خیرات و نیکی‌ها به دست آید.**

**سامانه پیامک آفتاب یزد: ۳۰۰۰۱۴۱۴۲۷**

**facebook**

**حس خوب**

**روشت ایرانی**

چند وقت پیش برای رفتن به اطراف تهران آژانس گرفتم و راننده ۱۵۰۰۰ هزار تومان کرایه گرفت. تصمیم گرفتم به جای بحث کردن، با مدیر آژانس صحبت کنم. به محض برگشتن، با آقای مدیر گفت و گویی داشتم. او کرایه را درست می‌دانست و راننده را فردی درستکار معرفی کرد. چند روزی در پی شماره و آدرس نهاد و شخصی بودم تا شکایتم را مطرح کنم. سرانجام شماره اتحادیه کرایه اتومبیل (...) را یافته که البته برقراری تماس هم آسان نبود. آقای مسئول (...) در اتحادیه شماره آژانس را درخواست کرد و پس از چند دقیقه با من تماس گرفت و گفت که مدیر آژانس گفته راننده اشتباه کرده و ۲۵۰۰۰ هزار تومان اضافی را بر می‌گرداند. مدیر اتحادیه گفت اگر تا عصری خبری نشد به

**مکتب**

**سهند ایرانی**

چند وقت پیش به مرکز علمی - تحقیقاتی ازم خواست که براشون یه دوره آموزشی برگزار کنم، به برنامه جامع آموزشی سه‌هفته‌ای نوشتم و اساتید طراز اول کشور رو به عنوان مدرسین این دوره دعوت کردم، دوره برگزار شد و انصافا استقبال پرشوری هم شد. یکی از اساتید مدعو هم آدم خوش لباس و شیک پوش بسیار سرشناسی بود که اومد و تاریخ گفت و وقتی ازش خواستم شماره حساب بده برای واریز کردن مبلغی که به همه اساتید می‌دادیم گفت: "پسرم، من آنقدری دارم که کفاف زندگیم رو بده و چشون آنقدر مایه ای برای عرضه دارم " اینده به مردم مملکت ارابه بدم و اخلاقا درست

**یاد با دوگانه سازی جنگید**

**محمد آقازاده**

دوگانه سازی زوله و حیایی توسط یک نمایش تلویزیونی یک پیش بازی آگاهانه بود، تمرینی موثر که نشان داد که هنوز ظرفیت برای فریب خوردن بالا است، انتخاب بین خوب و بد، برانگیختن انبوه خلق که حس تشخیص فردی را از بین می‌برد و فرد را تابع روح جمعی می‌سازد.

دوگانه سازی که قرار است انتخابات پیش رو را جذاب و پر دامنه سازد. در این میان جناح‌های سیاسی از موفقیت این پیش تمرین احساس آسودگی می‌کنند، حال چه کسی این بازی را می‌برد امر ثانوی است، مهم اصل بازی است که باید تدابیر باشد.

دوگانه سازی برای برانگیختن خندانند مردم آن‌هم در فضای غم زده که خشم را باید جای خنده برانگیز کرد نوع تخلیه نارضایتی است که نباید مبدل به عمل شود و چیزی را تغییر دهد، به این دلیل خندوانه در اصل خود فریبکارانه است و نوعی مشروعیت دادن به رسانه‌های که سلاهاست جز تحریف

**دلگفت**

**دریا**

**امهدی علی نژاد**

از دور می‌آمد موجهی هست می‌شد کف دریا از هیچ هیچ می‌شد تن من از دریا نیمه شب بود که دل سر به جنون می‌ساید زورق فکر به گلهای لب آب نشست خلسه آب زمان را می‌شست هر شتک از موجهی چیزی از من می‌کند و به ماه‌های پیوسته دریا می‌داد آدم عریان می‌شد بیشتر از آنچه به تن می‌پوشید بیشتر از آنچه به خود می‌انگاشت

خلق خسیبیده به ساحل انگار خیلی از خالی صدها صدف پوچ نثارت می‌کرد آدمی تنها بود فلسفه رخت خود از واژه بودن می‌یست چسبستی گم می‌شد هست هویدا می‌شد باد مکتی می‌کرد خواب جهان را می‌برد!

**انباری**

**ابو عثمان حیری**

**«شیخ صبوری»**

شیخ عطار در وصف ابوعثمان حیری دانشمند مغربی مسلمان می‌گوید: نقل است روزی می‌رفت، یکی از بام خانهای تنگتنی خاکستر بر سر او ریختند و اصحاب او خشمگین شدند. او خواستند آن فرد را تادیب کنند و به سرزای کارش برسانند که ابوعثمان می‌گوید: "هزار شکر می‌باید، چرا کسی که سزایش آتش است با خاکستری با وی صلح شده! دوستی می‌گفت: یعنی خشمم را بر تو برده و کیسه که کنی از آن خشمم و غضب فایده‌ای نباشد و بر آن خشمی که بر ما رفته شاید خیریتی باشد چنان که شیخ، خاکستر را خیریتی



**دفاع مقدس**

**دلگفت**

**دلگفت**

**ننه زندون**

**امیرحسین ذاکری • روزنامه نگار**

تبدیل می‌کند "زندانی اهل طرب و زندانیان دور از غضب" چند بساری هم غذای زندان را او با دست‌پخت خود تهیه کرد که به سبب طبخ لذیذ آن حرمتمش افزون شد. روزی یکی از نظمیه چی‌ها پرسید ننه زندون چرا آفتابه دزدی می‌کنی؟ این وسوسه‌های قضای حاجات مردم است، وی پاسخ داد: ننه چون درسته اما "غذای" حاجات مردم را که نندزدیم، تازه آفتابه دزدی من نتیجه قناعت مننه سخناش همه را به خنده می‌انداخت. سال‌ها آفتابه می‌دزدید به زندان می‌افتاد. اما هیچ‌گاه دست از آرمون آفتابه دزدی اش برنداشت. حتی تا روز مرگش هم کسی دلیل آفتابه دزدی وی و چاه‌تاب (بی بی خانوم) این روایت را برابم نقل می‌کرد تا روزنامه فقط تیترا سرقت‌های کلان و فساد مالی کلان گذشته را نزنند یاد می‌کردند از آفتابه دزدی‌های گذشته و فلاش بک به سرقت‌های منصفانه گذشته هم بکنند! اتفاقا می‌دزدید بجز جناب مظفری که حقوق دان هستند اما هیبت سرهنگ‌ها را هم ی‌دک می‌کشدن وقتی این روایت را خوانند، گفتند: "عجب در گذشته هم پرونده پیچیده و قطور و معمهای حل‌شده داشته ایم!"

روزی به ننه زندون می‌گویند ننه دگر چه کاری بود این آفتابه دزدی که در زندون نکن آنقدر دست به آفتابه مردم نزن. وی گفته بود که من گردن کلفت بودم که آفتابه دزد نبودم!

اخیرا معاون رئیس جمهور در مورد یکی از متهمان اختلاس و فساد مالی گفته است فلانی خیلی گردن کلفت است، یا یکی از متهمان فساد مالی چند سال پیش گفته بود نسبت به ب-ز من آفتابه دزدم!

برای چند تا آفتابه ناقابل نصف عمرم در زندون گذشت این آرزو به دلم ماند که آفتابه بربادم!

جمله‌ای از ننه زندون در آخرین لحظات حیات

نقل است زمانی پیرزنی اهل طنز و مطایبه‌های معروف بود به "ننه زندون" از بس که سر از زندان در می‌آورد آن هم فقط به سبب یک جرم و آن آفتابه دزدی بود! شهبها در هر خانه ای که باز بود وارد می‌شد از بردن آفتابه وارد زیرزمینی که چند پله پایین تر از سطح مردم تدبیر و درمانی می‌باید. تنها دوگانه سازی واقعی که باید مورد بحث باشد شکاف طبقاتی است. جایی که غارتگران با انباشتن ثروت‌های افسانه‌ای مردم را دچار فقر و فلاکت کرده است، شکافی که هر روز عمیق تر می‌شود. باید این دوگانه سازی واقعی را بر جسته کرد و از جناحها خواست در برابر آن موضع شفاف و آگاهانه بگیرند و هر سیاستمداری در برابر آن سکوت کرد باید توسط مردم طرد شود و هیچ انتخاباتی بدون بحث در مورد این شکاف راه به رفع مشکل نمی‌کشد بلکه آن‌را ماندگارتر می‌کند.

ننه زندون گفت ننه هنر کردی مچ به پیرزن بدبخت آفتابه دزد را بگیر! وی را تحویل نظمیهد دادند اما مدت‌ها در نظمیهد به سبب خلق خوشش به جای آب خنک عرق بیدمشک وشاهتره خنک به وی می‌دادند شهبها ماموران دورش جمع می‌شدند و با حرف‌های طنزآناه وی به شورو و شعف می‌افتادند او را به سبب سخنان نغز و شیرینش دوست می‌داشتند. مثلا وی می‌گفت دو چیز زندان را به بهشت

**بیرش**

چه بسا وقتی لباس‌ها با تاها و چینها و ضمیمه‌های بسیار می‌بینم که چندان زیبا به تن شده اند می‌اندیشم آنها این زیبایی را دیرگاهی نکه نمی‌دارند بلکه چروک‌هایی صاف می‌شوند گرد و غباری به چندان ضخامت روی گلدوزی شان می‌نشیند که با بروس زدن پاک نمی‌شوند و هیچ‌کس نمی‌خواهد آنقدر غمگین و احق باشد که همه روزه همگان جامه گرانبها را از بام تا شام بپوشد با این حال دخترکان کوچکی فراتس کافکا

**دیالوگ**

**سوال‌های فنی**

**دل‌اویسان از آمانو**

**امهدی مرزبان • طنز نویس**  
 marzban.mahdi@gmail.com

**آفتاب یسزد:** آمانو هم اومد هیچ اطلاعاتی نداد محرمانه‌ها همچنان محرمانه ماند. (ع.ز): کلابه آمانو گفتن ما دل‌اویسیم و صداقت‌تون رو باید در عمل ثابت کنید حرفات به اندازه آتم‌های خرد شده سازمان‌واسه مجلس مخصوص من هیچ ارزشی نداره من قانع نشدم، تا اطلاعات هسته ای همه کشورهای دنیا رو ارائه نکنی من قانع نمی‌شم (ح.ر): من بهش گفتنم کلا حرف زنن من تو رو اصلا قبول ندارم چه برسه به حرف زدن تو طرفدار کشوری خاک بر سری هستی همین که اینجا با لنگه کش و ... به استقبالت نیومدم برود دعا کن. در ضمن من قانع نشدم فردا بیا صحن علی مجلس دو تارکارت زرد بهت بدیم نه بیخشید همون اول کارت قرمز مستقیم بهت بدیم اخراج شی بری پی کارت. (م.ب): آقای آمانو هیچ می‌دونستی این برجام عامل رکود جهانی شده و همچنین گرم شدن زمین و نازکی لایه از ن و ... باعث همین برجام شده. ما با مخالفت کردن به برجام می‌خواهیم دنیا از رکود در بیاد و کره زمین رو از خطر آب شدن یخ‌های قطبی نجات بدیم. (آمانو): این آقای ظریف به من نگفت که اینجا مدرسه هست و منم هم مثل معلم کلاس اول باید توضیح بدم و هی یکن قانع نشدیس به بار دیگه. میگم اطلاعات محرمانه هست اونا باز میگن اطلاعات و در اختیار ما قرار بدید. من پیشنهادی به تیم مذاکره کننده دارم که این منشور ملل متحد رو به برخی از این دل‌اویسان بده بخونن حداقل اصل و رویه عرف بدوند. وقتی در مورد چیزی اطلاعات ندارند معلومه آخرش میگن قانع نشدید و دلیل کارت زردهای گرفته وزیرهای دولت روحانی هم به همین موضوع ربط داره. **ننه خورشید:** این دل‌اویسان کلا این روزها نگرانند هر چه سند برجام و توافق خوب انجام شده باشه بیشتر نگرانند و قانع نمیشن آخه رابطه بین توافق خوب برجام با نگرانی دل‌اویسان اینه که تو انتخابات مجلس دیگه باید خداحافظی کنن برن. **گل بانسو:** کاش جلسه بررسی برجام با حضور آمانو علنی بود حداقل ترجمه می‌شد

می‌گفتم به خاطر پخش اون واسه مخاطب عام این کار می‌کنیم اما جلسه بدون خبرنگارو ضبط برنامه با مترجمو کجای دلم بزارم. آخه طبق جدیدترین گزارش‌های سازمان ملل کسی زبان انگلیسی و کامپیوتر ندونه خوب نیست. **عمه ماهرخ:** گزارش‌ها حاکی از اینه وقتی آمانو از ایران خارج می‌شد شاخ بزرگی در آورده بود دهنشم مثل ایشی زاکي بچه محلس تو فوتبالیسرها عمود بساز مونده بود چشمانشم هم به افق خیره بود بس که سوال‌ها تخصصی بود.

**کدخداقنبر:** آمانو هم آمد به مجلس دل‌اویسان جواب داد به سوال‌های جمع آنان همان کس که در دولت قبلی مان آرزو داشتند با او شوند هم کلام تنها با درخواست ظریف وزیرمان برای پاسخگویی می‌آید تهران همینجا فرق تیم ارشد جلیلی مان مشخص می‌شود با تیم جدیدمان یکی هنوز نمی‌داند رویه سازمان یکی با یک تماس می‌آورد رئیس آن نه برای یک گزارش آژانس سازمان بلکه پاسخ به ابهام‌های دل‌اویسان نکته‌ها داشت حضور آمانو در ایران محرمانه خواند بحث هسته‌ای مان نه بیان کرد برای جمهوری خواهان نه اینجا برای جمع مجلس دل‌اویسان

**گر سند محرمانه باشد این دوستان نمی‌گویند در اینجا و هیچ جای جهان**

با سوال‌های شما مجلس دل‌اویسان شاخ در آورد این بار آمانوی سازمان

من و همه جمع با هم:  
 ما که فشار نکریم نام پرسشگران اما خیلی واضح هست از نوع بیان

**مشکلات و توجیر**

**بازگشت آقای خاص**

**[ فرزاد نیکنقدم • طنز نویس ]**

شوندگان عزیز، جیگر پلاها، خوشگل مشگولی‌ها، تتلیتی‌ها، انتظار به سر آمده! ققدر به شما در همین ستون گفتیم اندکی صبر پیشه کنید سحر در راه است؟  
 چقدر گفتیم شل بگیرید و فقط درد اولش را تحمل کنید؟ پرسیده به کوچه ما و شما هم رسید. دیگر نگران اختلاس‌های میلداری نباشید، دیگر به بیکاری و نبود مسکن فکر نکنید. بی‌پولی را فراموش کنید، نگران آینده نباشید و همین فردا صبح از دواج کنید.  
 دیگر نزاری به وارد کردن چوب بستنی، دسته بیل یا سنگ یا نیست و تحریم‌ها کاذف پاره شدند و آب هم در محل آتش‌سوزی می‌ریزد (جنگل‌های بلوط ایلام)  
 به درست حدس زدید:  
 " محمود احمدی نژاد در انتخابات آتی ریاست جمهوری شرکت خواهد کرد"  
 عزیزان! مخاطب، دوستداران حقیقتاً هرچقدر تلاش کنیم قادر به نشان دادن شادی خود از این خبر مسرت بخش نیستیم. یکی از عزیزان تحریریه در حالی که لنگ لنگان وارد دفتر شده بود این گونه خبر را اعلام کرد:  
 ■ با حال‌تی عجیب و سردرگم در حالی که سعی در حفظ تعادل خود داشت بریده بریده کلماتی را زمزمه کرد و کف زمین ولو شد:  
 " محمود... ریاست جمهوری... اختلاس... بهار... دوباره می‌باید" و همین آخرین جملات این همکار عزیز بود و از شدت خوشی نتوانست حرف‌هایش را کامل کند و جان به جان آفرین تسلیم کرد. ما هم از شدت خوشی ذوق مرگ شدیم و با اشک شادی و مقادری خوشحالی‌مان را در آغوش یکدیگر تقسیم کردیم تصور اینکه دوباره ایشان را بر مسند قدرت ببینیم حس و حال عجیبی را به تحریریه مان آورد. یاد خاطرات گذشته و شمال " محاله" بادمان بود. الحق که هشت سال زمان و فرصت اندکی بود تا از عملکرد موفق و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌های ناب ایشان استفاده کنیم. ایشان با همان تیم قوی اقتصادی ( البته الان در دسترس نیستند و مشغول پروژه ای " نوین" هستند) بر می‌گردد و دوباره ایرانی شاد و موفق در عرصه‌های داخلی و خارجی خواهیم داشت.  
 دلمان برای " چاد و "گومور" و ملت سرفراز "گومبا کوبیا" تنگ شده و " مرگ بر جزیره کوچکی در شمال آفریقای جنوبی خونمان" هم به شدت کم شده است. دل‌تنگ جملات قصار "لؤلویی" و صحبت‌های پر سوز و گداز ایشان بودیم.

